



چرا در میان انبوه حوادث دوران دفاع مقدس «خرمشهر» تبدیل به نمادی هویت بخش شد؟

خرمشهر؛ یک نوستالژی شکست‌ناپذیر!

■ صادق فرامرزی

۱ خرمشهر، خاطره‌های جمعی یا تاریخی گذشته؟

مشهورترین فیلم دفاع مقدسی در سینمای ایران تنها با شلیک یک گلوله ساخته شد و آن گلوله نیز تیری هوایی برای مشغول کردن جمعیت به نقطه‌ای از تصویر بود که می‌خواست راوی سال‌های جنگ و شهادت باشد. اندیشه کردن به این مثال هر چند شاید در نگاه اول بی‌ربط به سالگرد آزادسازی خرمشهر در جریان عملیات بیت‌المقدس بیاید اما گویای حقیقتی انکارناپذیر است؛ جنگ‌ها با گلوله ساخته می‌شوند اما با قلم‌ها روایت می‌شوند و این نمادهای باقیمانده از هر جنگ است که می‌تواند به امتداد صلح‌آمیز آن کمک کند. با چنین تعریفی اگر دفاع ۸ ساله مقدس ایران مقابل ارتش متجاوز بعثی بخواهد در یک کلمه و نماد خلاصه شود، آن کلمه چیزی جز «خرمشهر» نیست. خرمشهر تنها یکی از شهرهای اشغال شده ایران در جریان پیشروی عراق بوده است و آزادسازی آن در عملیات بیت‌المقدس نیز تنها یکی از انبوه عملیات‌های انجام شده بوده است اما تصور همگانی هیچ‌گاه آزادسازی خرمشهر را آزاد شدن یک شهر ندانسته و آن را نمادی از بازپس‌گیری تمام وطن مقابل یک متجاوز خارجی دانسته است. این را از تابلوی ورودی به

خرم‌شهر که جمعیت ۲۶ میلیون نفری را نشان می‌دهد است می‌توان فهمید. تعمیم یافتن مصداقی خاص یعنی خرمشهر به سرنوشتی عام از یک پدیده یعنی جنگ ۸ ساله تحمیلی بخواهی نمایانگر این مساله است که خرمشهر مهم‌ترین نماد ثبت شده جنگی ایران است؛ نمادی که جنگ را در ۲ طرف مکانی و زمانی توأم گنجانده و باعث شده در حافظه جمعی ایرانیان آنچه از جنگ باقی می‌ماند، تصویری از خرمشهر باشد. «آزادی»، «پروانسی» و «مقاومت» درست در نقطه‌ای به یکدیگر پیوند می‌خورند که تنها بخشی از یک جنگ ۸ ساله بوده اما به اندازه تمامی جنگ وسعت یافته است.

انداختن نگاه کوتاهی به عمده واکنش‌ها به عبارت خرمشهر گویای این امر است که در ذهن جمعی مردم ایران این شهر نمادی از یک مبارزه محسوب می‌شود، داشتن ایمان و باوری مشترک به این مساله که خرمشهر بخشی از سرنوشتی فراموش‌ناشدنی از یک جنگ است باعث شده عمده آثار خلق شده بر مدار خرمشهر واجد هویتی فرازمانی شوند. خرمشهر فراتر از یک حادثه که بخشی از تاریخ را

۲ چند نسل با محمدی که حالا نیست!

«نوحه‌خوان گروه ما به نام جمشید بیرون در عملیات بیت‌المقدس شهید شده بود و به همین دلیل نوحه‌خوان نداشتیم. نزدیکی‌های اراک که بودیم، سردون نوحه را تمام کردم و خودم با بچه‌ها شروع به خواندن آن کردم. در آن سفر برنامه طوری شد که نتوانستیم این نوحه را سر مزار شهید جهان‌آرا بخوانیم اما چند وقت بعد این نوحه را به آقای حسین فخری دادم و او یک بار این شعر را خواند و بعد به غلام کویتی پور داد. سال ۶۳ یا ۶۴ در مهران بودم و داشتم لب شط طرف‌های شب قبل را می‌شستم که متوجه شدم یکی از رزمندگان که از بچه‌های درفول بود، دارد این نوحه را زیر لب زمزمه می‌کند. او به گفتم فالانی این نوحه را از کجا شنیده‌ای؟ گفت که دیشب این را از تلویزیون پخش کرد



۳ فرماندهای غایب و شهر و ایمانی که سقوط نمی‌کند

«میدمی به زنده ماندن نداشتیم. مرگ را می‌دیدیم. بچه‌ها توسط بی‌سیم شهادتنامه خود را می‌گفتند و یک نفر پشت بی‌سیم یادداشت می‌کرد. صحنه خیلی دردناکی بود. بچه‌ها می‌خواستند شلیک کنند، گفتیم: ما که رفتنی هستیم، حداقل بگذارید چند تا از آنها را بزنیم، بعد بمریم. تانک‌ها همه طرف را می‌زدند و پیش می‌آمدند. با رسیدن آنها به فاصله ۱۵۰ متری دستور آتش دادم. ۴ آربی‌جی داشتیم، با بلند شدن از گودال، نخستین تانک را بچه‌ها زدند. دومی در حال عقب‌نشینی بود که به دیوار یکی از منازل بندر برخورد کرد. چیپ فرماندهی پشت سر، به طرف بلوار دنده عقب گرفت، با مشاهده عقب‌نشینی تانک، بلند شد و داد زد: الله‌اکبر، الله‌اکبر... حمله کنید؛ که دشمن پا به فرار گذاشته بود...». اینها بخشی کوتاه از خاطرات فرمانده شهر خرمشهر از نخستین روزهای حمله به شهر و مقاومت ۴۵ روزه او و سایر نیروهای مردمی مبارز در حفظ شهر است. شاید نقطه برجسته‌ای که مساله جهان‌آرا به مثابه فرمانده شهر آزاد شده را تبدیل به نقطه‌ای منحصر به فرد در جریان مبارزات در مسیر آزادسازی خرمشهر می‌کند، الگوی مبارزاتی او در جریان مقاومت‌ها جهت سقوط



نکردن و سپس آزادسازی این شهر باشد. بسج بی‌سابقه مردم بومی یا کمترین امکانات و حمایت‌های نظامی، فریب چندین و چند باره ارتش عراق و مسائلی از این دست او را تبدیل به الگویی بی‌بدیل در جریان مبارزات کرده بود. مجموعه این مسائل اما باعث شد به رغم فاصله ۸ ماهه میان شهادت او تا آزادسازی شهر، او به عنوان فرماندهای غایب تبدیل به نمادی از مقاومت در جریان آزادی شهر شود. به عبارت ساده‌تر نماد فاتح خرمشهر فرماندهای این شهر که ماه‌ها پیش از آغاز عملیات آزادسازی است شهید خود به شهادت رسیده بود اما شخصیت برجسته او باعث شده بود به عنوان نمادی معنوی شناخته شود. تصویر و تصویری از فرماندهای که سقوط شهر را جایزتر از سقوط ایمان‌ها می‌دانست، مومنانه‌ترین تصویر از شهر را بازنمایی کرد.



اسیر می‌شوند و در این میان تا آخرین قطره خون خود به دفاع از شهر می‌پردازد. آثاری همچون «کودک و فرشته» و «بزرگمرد کوچک» نیز در گونه سینمای کودک و نوجوان به سوزه آزادسازی خرمشهر پرداخته‌اند. در حوزه کتاب دفاع مقدس نیز به سختی می‌توان سوزه جنگ را انتخاب کرد اما با نام آشنای «دا» به عنوان پرفروش‌ترین کتاب این حوزه مواجه نشد. «دا» که در طول یک دهه اخیر همواره پرفروش‌ترین کتب جنگی محسوب می‌شده است، روایت منحصر به فرد «سیده‌زها حسینی» از ماه‌های نخستین سقوط خرمشهر است. رازی که متولد بصره است، در کودکی به همراه خانواده به خرمشهر مهاجرت می‌کند. او در خانواده‌ای مذهبی پرورش می‌یابد. با شروع جنگ تحمیلی در حالی که در دوران نوجوانی به سر می‌برد و ۱۷ سال بیشتر ندارد، احساس وظیفه می‌کند و با حضور در مراکز درمائی، خطوط مقدم جبهه و قبرستان خرمشهر (جنت‌آباد) به فعالیت می‌پردازد. او در قبرستان به کار غسل دادن و کفن کردن شهدای زن مشغول می‌شود و با صحنه‌های دلخراش و ناراحت‌کننده‌ای روبه‌رو می‌شود اما بدون خستگی و ناامیدی به کارش ادامه می‌دهد. «یادداشت‌های خرمشهر» به قلم شهید بهروز مردانی را نیز می‌توان یکی دیگر از آثار برجسته و مشهور در این باره دانست. در این کتاب کوچک

بررسی آثار ادبی و سینمایی با موضوع آزادسازی خرمشهر

یونس مولایی

ماهشهر به این شهر می‌شوند که در این میان با نیروهای عراقی نیز درگیر می‌شوند. «کیمیای» احمدرضا درویش را می‌توان دیگر فیلم مهم با موضوع آزادسازی خرمشهر دانست که در سال ۷۳ تولید شد. داستان «کیمیای» درباره مرد جوانی به نام رضاست که در تلاش است همسر باردار خود را به بیمارستان برساند تا فارغ شود.

او در ادامه به اسارت دشمن درمی‌آید و در ضمن، همسرش نیز در حین زایمان از دنیا می‌رود. رضا پس از ۱۰ سال از اسارت بازمی‌گردد و متوجه می‌شود فرزندش توسط یکی از پزشکان بیمارستانی که همسرش در آن بود، نگهداری می‌شود و به دنبال او به شهر مشهد می‌رود اما اگر خواهد بچه را پس بگیرد، هم زندگی خانواده‌ای از هم می‌پاشد و هم آینده درخشان دخترش را از او می‌گیرد. به همین دلیل از این خواسته خود صرف‌نظر می‌کند. در «کیمیای» خسرو شکیبایی و بیتا فرهی ۲ نقش اصلی را بازی کردند. درویش بعدها در ۲ فیلم «سرمزمین خورشید» و «هول» در سال‌های ۷۵ و ۸۱ نیز به موضوع آزادسازی خرمشهر پرداخت. «روز سوم» محمدحسین لطفی را می‌توان یکی از متفاوت‌ترین تجارب در این باره دانست؛ فیلمی که بر اساس برداشتی آزاد از یک داستان واقعی ساخته شد و موضوع آن داستان خواهر و برادری است که در حساس‌ترین مقطع زندگی خود در یک خانه



«خرمشهر» را می‌توان نمادین‌ترین بخش مقاومت ۸ ساله کشورمان در جنگ تحمیلی دانست. برجسته شدن مفهوم خرمشهر به عنوان عنصر و جلوه‌ای از این مقاومت باعث شده در عمده آثار هنری و ادبی خلق شده پیرامون فضای جنگ این شهر جنبه نمادین خود را حفظ کند. تجلی یافتن مفهوم مقاومت در بعد مکانی «خرمشهر» آن را تبدیل به مرکز نقلی از تصورات نسل جنگ و پس از جنگ در این باره کرده است. از همین رو انداختن نگاهی کوتاه به آثار مشهور تولید شده در فضای ادبیات و هنر مقاومت ما را با این واقعیت مواجه می‌کند که تمرکز بر این شهر و آزادسازی آن در جریان عملیات بیت‌المقدس به مراتب پررنگ‌تر از سایر مکان‌های اشغال شده و عملیات‌های آزادسازی بوده است. بر این اساس فیلم «بلمی به سوی ساحل» مرحوم رسول ملاقلی‌پور را می‌توان نخستین اثر جدی تولید شده با موضوع آزادسازی خرمشهر دانست. این فیلم که تولید آن به سال ۶۴ بازمی‌گردد، با بازی خسرو ضیایی، عطالله سلیمانیان، بهزاد بهزادپور، جعفر دهقان، فرید کسکن‌فلاح و اکبر منصورفلاح درباره گروهی از پاسداران اعزامی تهران است که به علت بسته بودن جاده‌های منتهی به خرمشهر مجبور به عزیمت از سمت بندر

نگاهی کوتاه به ۴ مرحله عملیات بیت‌المقدس که باعث آزادسازی خرمشهر شد

و سرانجام بر جمعی بر فراز مسجدی

عملیات بیت‌المقدس از دهم اردیبهشت‌ماه سال ۶۱ آغاز شد و یک ماه به طول انجامید. منطقه عمومی عملیات بیت‌المقدس در میان ۴ مانع طبیعی محصور است؛ از شمال به رودخانه کرخه کور، از جنوب به رودخانه اروند، از شرق به رودخانه کارون و از غرب به هور الهویزه. در طراحی عملیات، تهاجم از طریق عبور از رودخانه کارون و پیشروی به سوی مرز بین‌المللی و سپس آزادسازی شهر خرمشهر مدنظر قرار گرفته بود و چنین استدلال می‌شد که حمله به جناح دشمن که عمدتاً به سمت شمال آرایش گرفته بود، عامل موفقیت عملیات است. همچنین، شکستن خطوط اولیه دشمن و عبور از رودخانه و گرفتن سرپل در غرب کارون تا جاده آسفالت‌هواز - خرمشهر به عنوان اهداف مرحله اول و ادامه پیشروی به سمت مرز و تأمین خرمشهر به عنوان اهداف مرحله دوم تعیین شدند. مرحله سوم با عدم توفیق نیروها برای ورود به شهر همراه شد و در نهایت در مرحله چهارم هدف اصلی یعنی آزادی خرمشهر تحقق یافت.

مرحله اول: این مرحله از دهم اردیبهشت‌ماه آغاز شده که در محور قرارگاه قدس (شمال کرخه کور) به دلیل هوشیاری دشمن و وجود استحکامات متعدد، پیشروی نیروها به سختی امکان‌پذیر بود. عدم پوشش جناحین این یگان‌ها باعث شد فشار شدید دشمن بر آنها وارد شود. در محور قرارگاه فتح، یگان‌های خودی ضمن عبور از رودخانه به سرعت خود را به جاده‌های هواز - خرمشهر رسانده و به ایجاد استحکامات و جلوگیری از نقل و انتقالات و تحرکات دشمن در این جاده پرداختند. سرانجام پس از ۵ روز، جاده‌های هواز - خرمشهر از کیلومتر ۶۸ تا کیلومتر ۱۰۳ تثبیت و همه رخنه‌ها ترمیم شد.

مرحله دوم: از ۱۶ اردیبهشت‌ماه آغاز شد. در این مرحله آزادسازی خرمشهر از دستور کار عملیات خارج و تصمیم گرفته شد قرارگاه‌های فتح و نصر از جاده‌های هواز - خرمشهر به سمت مرز پیشروی کنند و قرارگاه قدس نیز مأموریت یافت به صورت محدود برای تصرف سرپل در جنوب کرخه کور اقدام کند و سپس آن را گسترش دهد. عملیات در این مرحله در ساعت ۲۲:۳۰ روز ۱۳۶۱/۲/۱۶ آغاز شد. نیروهای قرارگاه فتح در همان ساعات اولیه به جاده مرزی رسیدند. یگان‌های قرارگاه نصر نیز با اندکی تأخیر و تحمل فشارهای دشمن، به مرز رسیده و با قرارگاه فتح الحاق کردند. دشمن با مشاهده جهت پیشروی نیروهای ایران به طرف مرز، لشکرهای ۵ و ۶ خود را به عقب کشاند. در پی این عقب‌نشینی که از ساعات اولیه روز ۱۳۶۱/۲/۱۸ آغاز شده بود، نیروهای قرارگاه قدس ضمن تعقیب نیروهای دشمن، تعدادی از آنها را که از قافله عقب مانده بودند، به اسارت خود در آوردند و در نتیجه جاده‌های هواز - خرمشهر و نیز مناطقی همچون قفیر، یادگان حمید و هویزه آزاد شد.

مرحله سوم: در این مرحله، قرارگاه نصر مأموریت یافت حرکت خود را به سمت خرمشهر آغاز کند. نیروهای عمل‌کننده که متشکل از ۴ تیپ مستقل سپاه پاسداران و دو تیپ ارتش بودند، در آخرین ساعات روز ۱۳۶۱/۲/۱۹ عملیات خود را آغاز کردند اما به دلیل هوشیاری دشمن و تمرکز نیرو در خطوط پدافندی‌اش، نیروهای خودی در انجام مأموریت خود توفیق نیافتند. تکرار این عملیات در روز بعد نیز به شکست انجامید.

مرحله چهارم: عملیات از یک تا ۴ خرداد ۱۳۶۱ به طول انجامید. در ساعت ۲۲:۳۰ اول خرداد ۱۳۶۱ تلاش برای آزادی‌سازی خرمشهر آغاز شد. در برابر تک‌سر و غافلگیرانه، نیروهای عراقی دچار وحشت و سردرگمی شدید شدند و نتوانستند واکنش مهمی از خود نشان دهند و ارتباط یگان‌های دشمن با یکدیگر قطع شد. فرار افسران و درجه‌داران و سربازان عراقی از منطقه خرمشهر گویای آن هم باشد. یگان سازمان یگان‌های دشمن بود. در اواخر روز دوم خرداد، قرارگاه کرپلا پس از بررسی آخرین وضعیت، تصمیم گرفت نیروها با ورود به شهر، آنجا را از حضور نیروهای عراقی پاک کنند. ۳ بامداد روز سوم خرداد واحدهایی از رزمندگان ایران به آن سوی رودخانه وارد شدند. از طرف دیگر جمعی از نیروهای عراقی با استفاده از تاریکی شب و قایق اقدام به فرار کردند که تعدادی از این قایق‌ها توسط تکاوران نیروی دریایی هدف قرار گرفت و سرنشینان آنها غرق شدند. ساعت ۱۱ صبح روز سوم خرداد در حالی که درگیری شدیدی بین قوای ایرانی و نیروهای عراقی در شمال نهر خین جریان داشت و دشمن در فکر شکستن حلقه محاصره خرمشهر بود، رزمندگان ایرانی از جناح غرب و خیابان گشتارگاه وارد شهر شدند. ناحیه کربک خرمشهر به کنار اروند اندکی مقاومت کرد که آن هم به سرعت در هم شکسته شد. ساعت ۲ بعد از ظهر، خرمشهر به طور کامل آزاد شد و پرچم ایران بر فراز «مسجد جامع» و پل تخریب شده خرمشهر به اهتزاز درآمد.

